ربیع اول
۱۲۹۸

شماره اول



روزنامه مرآت السفر

چاکر دولت جاوید بنیان روزنامه نگار ایران مشهود خوانندگان روزنامه میدارد که از آغاز سال سعادت فال هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری ما بعد ها در جمیع اسفار ملوکانه و امامت شکارهای خسروانه وقایع حالات و بدایع مقالات اعلیحضرت همایون را با انضمام صادرات گفتار و کردار و نگارش بعضی اخبار متفرقه دیگر با اسباب انطباع که در اردوها همراه جهت منطبع ساخته باعیان و ارکان موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی و نیز هر کس از اهالی دار الخلافه ناصره و سایر بلدان که مایل و خواستار باشند محض اطلاع داده خواهد شد و چون این روزنامه نماینده وقایع سفر و شکار شاهنشاهی است باسم شعار بود آنرا مرآت السفر نام نهادیم

اردوی همایون صبح یکشنبه غره ربیع الاول اعلیحضرت شاهنشاهی با بدرقه حفظ و عون الهی سه ساعت از دسته گذشته از دولت بعزم تشریف فرمائی سلطنت آباد در کالسکه نشسته شاهنشاهزاده اعظم امیرکبیر نایب السلطنه اعتضاد السلطنه حسام السلطنه وزرا از قبیل نظام الملک وغیره ملتزم رکاب همایون بودند فوج تفنگچی لاریجانی بسرکردگی محمد قلی خان سردار در خارج دروازه دولت نصرة الدوله از پیشان حضور مبارک گذرانید موقع قبول یافت سواره قورت بیگلو که باتفاق حسام السلطنه مامور خدمت خراسانند بلحاظ نظر انور رسیدند بعد در اثنای راه تا قصر قاجار حسام السلطنه و اعتضاد السلطنه را بخطابات شاهانه مفتخر فرمودند از قصر قاجار تا سلطنت آباد این بنده درگاه روزنامه نظیر بورغ را معروض رای مهر ضیای اقدس نمود نیم ساعت از دسته گذشته ساحت سلطنت آباد محل نزول اجلال گردید پس از صرف ناهار نوشتجات و عرایض ولایات و امور خارجه از عرض حضور مبارک گذشت — تا وقت عصر خاطر مبارک را بخواندن عرایض و مطالب همه وزراء و نوشتن جواب آنها مشغول فرمودند

روز دوشنبه دوم در سلطنت آباد توقف فرموده برای اجرای بعضی امور علیه وزرای امور خارجه و مشیرالدوله بحکم احضار تشرف بحضور یافتند باصغای اوامر همایونی فایض و نایل گردیدند معیر الممالک نیز احضار شده فرمایشهای ملوکانه راجع بامور خزانه عامره و وجوه دیوانی شرف نفاذ یافت شاهنشاهزاده اعظم امیرکبیر نیز شرفیاب حضور مبارک شده عصر بشهر معاودت نمودند نصرة الدوله برای عرض بعضی امور متعلقه قشون بحضور آمد نوشتجات استرآباد وغیره را بعرض رسانده بشهر معاودت کرد ناصرالملک نیز شرفیاب حضور آفتاب ظهور گشت بعد از رخصت یافتن وزراء وغیرهم وجود همایون بملاحظه بعضی نوشتجات سایره و صدور احکام مشغول شده قدری استراحت فرمودند بمعمار باشی در تعمیرات لازمه بعد از آن بسته فرمایشات علیه اصدار یافت که عمارات دولتی را متعلقا در نهایت استحکام بانجام رسانند —

سه شنبه سوم اعلیحضرت همایون سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته بعزم تشریف فرمائی کنار رودخانه جاجرود که اول منزل اردوی شکار است سوار شدند حسام السلطنه والی خراسان که در این دو روزه بقدر حکمرانی خدمت خواهد نمود شرفیاب شد و باصغای فرمایشات ملوکانه که متضمن نظام امور

آنجا و دهست قرین مباهات گشت قدری خصت انصراف یافت در راه اعتضاد السلطنه وزیر علوم را بخطابات مبارکه مخاطب میفرمودند آن روز در تدبیر شاه و پسند

که بالای سولملک شمیران واقع است برای صرف ناهار پیاده شدند بعد از ناهار میرزا ولی مستوفی کتابچه دستور العمل دار الخلافه طهران را از عرض

ملاحظه همایونی گذرانیده بامضای ملوکانه توشیح یافت احکام ولایات و بعضی نوشتجات و عرایض بعرض رسیده تا عصر توقف فرمودند با استراحت

و ملاحظه روزنامجات و اخبار فرنگستان مشغول بودند عصر از دره محاذی موقف همایون که راه غیر معمول کنار رودخانه است و بالنسبه نزدیکتر از راه

متداوله است بمنزل تشریف فرما شده مقارن غروب باردو ورود دادند

ملتزمین رکاب مبارک بعضی از خدام حرم جلالت از شاهزادگان کنیزان خاص و غیره شاهزادگان عظام اعتضاد السلطنه تیمور میرزا محمد حسین میرزا نایب امیر آخور

امراء و اعیان عضد الملک [illegible] سالار علاء الدوله حاجی شهاب الملک حاجی سعد الدوله امین نظام امین السلطان یوسف خان سرتیپ عبدالقادر خان سرتیپ

موسیو طولوزان حکیمباشی مخصوص عمله خلوت امین حضور میرزا علیخان منشی حضور میرزا محمدخان امین خلوت محمد علیخان امین السلطنه محمد حسنخان مترجم مخصوص حضور

میرزا حسین دکتر مهدیقلیخان وجیه الله میرزا آقا حسن پیشخدمت محمد باقرخان ولد ادیب الملک جعفرقلیخان غلامبچه باشی و سایر غلامبچگان آبدارخانه و قهوه خانه

سقاباشی قهوه‌چی باشی آقا رضا دواباشی میرزا عبدالله فراشخلوت غلامعلیخان میرزا محمد عمله کشیکخانه پنجاه نفر فوج خاصه حبیب الله خان با درشکه و شکارچیان

ارباب دانش پوشیده نیست که پیوسته حکما و دانشمندان کلام حق را در لباس مثل بیان کرده و در طی قول [illegible] الحکایات [illegible] نشان داده‌اند که خواننده رشته داستان را گرفته تا ختم حکایت

تعقیب کند در ذیل کلام نکت حکمت و دقایق معرفت و مسائل علمی و تجارب نافع بی‌اختلاف را دریابد این حکایت که خانه‌زاد دولت جاوید آیت محمد حسن از زبان فرانسه ترجمه کرده و در این روزنامه [illegible] نموده است

زاده خاطر و نتیجه فکر یکی از حکمای معاصر است شاید باین تقریب که در عنوان حکایت مسافرت دریا قصه کرده است خواننده تصور کند همان حکایت سفر دریائی کاپیتان [illegible] است که در جلو روزنامه

ایران اندراج می‌یابد ولی باید توضیح کرد که این داستان جدا و قصه دیگر است نگارش این شرح را واجب شمرد اشارات و بیانات این حکایت همه متضمن دقایق اخلاق حمیده و خصال نیکوست

و در آداب معاشرت و ترک رذایل افعال بزبان کودکان نصایح خوب دارد فکرت دقیق خوانندگان بسبب [illegible] داد لطف بیان آن التفات خواهد کرد

شش روز علی التوالی لیلاً و نهاراً کشتی در چار موجه طوفان و بوزیدن بادهای سخت منقلب الارکان بود و سکنه کشتی جمیعاً از زندگی قطع امید نموده مرگ را معاینه میدیدند در کشتی زن

با زن و چهار پسر که بزرگتر آنها ده ساله بود در گوشه نشسته از فرط وحشت و غلبه ترس بخود میلرزیدند چشم را بنظر لطیفه غیبی و نصرت خداوندی دوخته بودند چنانچه گویا از تمام اعضا و اندام بزبان حال

یاری و استمداد از حضرت باری مسئلت مینمودند هرگاه اطفال را در نهایت اضطراب میدیدند در لباس افسانه و سخنان کودکانه ایشان را تسلیه میداد و میان رعب و خوف آنها را بطرف [illegible] ملتفت مینمود

[illegible] خواست و قوع شکستن کشتی نیست چه بسیار کشتی شکسته و کشتی نشینان رسته‌اند و تخته پاره از غرقاب رسته‌اند همچنانکه محتمل است کشتی غرق شود و ما را هلاک سازد نیز ممکن است بساحل نجات رسیم اگر [illegible]

از ورطه [illegible] الراحل موعود ما را دریافت [illegible] که ما [illegible] حقیقی است [illegible] و صدمات [illegible] گذشته فرزندی که [illegible] حکمت [illegible]

حکیمانه و این [illegible] اگر در مجمع حکما و مجلس فضلا طرح میشد [illegible] موقع قبول می‌پذیرفت و پسند خاطر [illegible] اطفال که [illegible] احوال [illegible] طوفان [illegible]

مطلق [illegible] نصایح پدرانه و اندرز مشفقانه [illegible] نتیجه نیک [illegible] در نظر اطفال جلوه نمود [illegible] طوفان [illegible] کشتی

بساحلی نامعلوم نزدیک نمود [illegible] کشتی از [illegible] سواحل [illegible] کشتی خروش و فریاد و شادی [illegible] از خطر هلاک

رستیم و بساحل نجات رسیدیم [illegible] ساحل [illegible] مسافت صد قدم در [illegible] هولناک [illegible] معلوم گشت [illegible] کشتی

ساحل [illegible] که ساحل [illegible] کشتی خورده کشتی [illegible] زورق کوچک [illegible] کشتی بدریا انداختند و

[illegible] کشتی [illegible] که کشتی شکست [illegible] نجات و حیات [illegible] بساحل [illegible] اطفال [illegible]

[illegible] کشتی [illegible] اطلاع کامل حاصل [illegible]

[illegible] کشتی [illegible] ساحل [illegible] مضطرب [illegible]

[illegible] حالت [illegible] معلوم [illegible] زندگی [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] کشتی ساحل [illegible] کشتی [illegible] اطفال اتصال [illegible]

[illegible] کشتی [illegible] ساحل نجات [illegible]

[illegible] بساحل [illegible] اطفال [illegible]

خیال [illegible] طوفان [illegible] اطفال [illegible]